

رشد کیفی

نقدی بر تبصره یک ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی

عباس زراعت*

چکیده

در زمان‌های دور مجازات مجرمان بهترین واکنش اجتماعی درمقابل آنان محسوب می‌شد اما با پیش‌رفت علم و پیدایش مکاتب علمی حقوق این سیاست رنگ باخت و مجرمان به عنوان بیماران اجتماعی که نیاز به درمان دارند مورد توجه قرار گرفتند. البته حقوق اسلامی از همان آغاز پیدایی به این نکته توجه داشت و اصلاح مجرمان را مهم‌تر از تنبیه آنان می‌دانست بنابراین در برخورد با مجرمانی که دارای اراده‌ی کامل هستند و مجرمانی که اراده‌ی کامل ندارند تفاوت قائل می‌شد که سلب مسئولیت از اطفال در همین راستا بود اما متأسفانه حقوق اسلامی در زمان‌های بعدی خود را با پیش‌رفت‌های علمی تطبیق نداد و سن مسئولیت به همان شکل اولیه باقی ماند که نیاز به اصلاح اساسی دارد. در این مقاله سعی شده است وضعیت موجود سن مسئولیت کیفی و اصلاحاتی که باید انجام گیرد مورد کنکاش قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: بلوغ، مسئولیت کیفی، طفل، سن، جرم.

مقدمه

یکی از مباحث اساسی جرم‌شناسی عمومی رابطه‌ی سن و ارتکاب جرم است زیرا قدرت و فعالیت اشخاص در سنین مختلف تفاوت دارد و در برخی از مراحل عمر که همان دوران برنایی و جوانی است آمادگی اشخاص برای ارتکاب جرم بیشتر است. اعمال انسان نمودی از انرژی درونی او است و در هر دوره‌ای که انرژی درونی بیشتر باشد تحرکات مثبت یا منفی بیرونی بیشتر است. جرم غیر یکی از این تحرکات است. بنابراین تقسیم‌بندی‌هایی برای مراحل مختلف عمر ارائه شده تا مشخص شود در کدام مرحله امکان وقوع جرم بیشتر و اراده‌ی افراد در کدام مقطع کامل‌تر است تا سیاست کیفری برای جلوگیری از وقوع جرم یا واکنش نسبت به آن به شکل صحیحی تنظیم شود. در یک تقسیم‌بندی این مراحل به چهار دوره تقسیم شده است: مرحله‌ی اول دوران طفولیت است که از سن هفت یا هشت سالگی آغاز می‌شود. مرحله‌ی دوم همراهی است که به قبل و بعد از بلوغ تقسیم می‌گردد. مرحله‌ی قبل از بلوغ در دختران از ۱۱-۱۲ سالگی و در پسران از ۱۳-۱۴ سالگی آغاز می‌شود و مرحله‌ی بعد از بلوغ از زمان بلوغ آغاز می‌شده دختران تا ۷ سالگی و در پسران در ۱۸ سالگی پایان می‌یابد. مرحله‌ی سوم مرحله‌ی پختگی است که از ۱۸-۵۵ سالگی است. مرحله‌ی آخر مرحله‌ی پیری است که از ۵۵ سالگی آغاز می‌شود و تا آخر عمر ادامه می‌یابد. در تقسیم‌بندی دیگری هفت مرحله برای عمر بیان شده است: مرحله‌ی طفولیت (۶-۱۲) و مرحله‌ی همراهی (۱۲-۱۸) و مرحله‌ی جوان بزرگ (۱۸-۲۵) و مرحله‌ی بزرگ جوان (۲۵-۳۵) و مرحله‌ی کبیر راسخ (۳۵-۵۰) و مرحله‌ی رو به افول که از ۵۰ سالگی شروع می‌شود و مرحله‌ی پیری که از شصت سالگی آغاز می‌شود.

(علم‌الاجرام، ص ۲۲۳). آمارهای جرم‌شناسی نشان می‌دهد که بیشتر جرائم در سن جوانی و نوجوانی (۲۰-۳۰ سالگی) رخ می‌دهد زیرا با رشد سریع اعضا و بیداری هوس‌ها و احساسات و بلوغ طبیعی انعطاف‌ناپذیر به وجود می‌آید. (مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست، ص ۱۰۶). کتله دانشمند بلژیکی در مقاله‌ی « تحقیقات درباره‌ی گرایش به جنایات در سنین مختلف » اثبات کرد که سن مستقیم یا غیرمستقیم تأثیر بزرگی بر شکل و تعداد جرائم دارد و دانشمندانی همچون «لومبروزو» ارتکاب جرم از سوی اشخاص را جبری و ناشی از عوامل درونی و بیرونی دانسته‌اند (مبانی جرم‌شناسی، ص ۱۷۶). بنابراین هر کس به جای بزهکار باشد مرتکب جرم می‌شود اما این نظریه که پیش‌تر جنبه‌ی تئوری و علمی دارد تا کاربردی، مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. «عدم شناسایی حقیقت انسان در عمق وجود او و شناخت سرنوشتی محتوم که از قانون جبر تبعیت می‌کند، انتقاد اساسی است که بر نظریه‌ی لومبروزو می‌توان وارد کرد» (زمینه‌ی جرم‌شناسی، ص ۸۴). واقعیت آن است که تعیین سن بزهکاری کار بس دشواری است و نمی‌توان زمان دقیقی را برای آن تعیین کرد. در مقررات موضوعه یکی از شرایط مسؤلیت کیفری، بلوغ مرتکب جرم است یعنی مرتکب جرم باید از نظر ارادی و قدرت تمیز به حد کمال رسیده باشد تا بتوان جرم را به او نسبت داد بنابر این افرادی که به سن بلوغ نرسیده و دارای اراده‌ی کاملی نیستند، فاقد مسؤلیت کیفری هستند. ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: « اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسؤلیت کیفری هستند... ». تبصره‌ی اول این ماده نیز شخص غیر بالغ را چنین معرفی می‌کند: « منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. » بلوغ شرعی در ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی این‌گونه تعریف شده است:

«سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.» بنابراین اگر مرتکب جرم از جنس مذکر باشد در صورتی مسؤولیت کیفری دارد که به سن پانزده سال تمام قمری رسیده باشد و چنان‌که دختر باشد در صورتی مسؤولیت دارد که به سن نه سال تمام قمری رسیده باشد. تعیین سن بلوغ شرعی برای مسؤولیت کیفری، خالی از انتقاد نیست بحث پیرامون این موضوع، انگیزه‌ی نگارش مقاله‌ی حاضر است. در این راستا ضمن بررسی کوتاه احکام مربوط به بلوغ، مهم‌ترین ایرادها و انتقادهایی را که بر تبصره‌ی اول ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی وارد است مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

۱- مسؤولیت از نظر ضمانت اجرا به چند نوع تقسیم می‌شود: یک نوع مسؤولیت، مسؤولیت شرعی است با این توضیح که شارع اسلام تکالیفی را به عنوان واجبات و محرمات شرعی بر عهده‌ی انسان قرار داده است که ترک آن‌ها گناه محسوب می‌شود و اگر کسی این تکالیف را انجام ندهد باید در انتظار عذاب اخروی باشد. انجام نماز، پرداخت خمس و زکات، روزه گرفتن، به‌جای آوردن حج، ترک دروغ و... از مصادیق این تکالیف است. نوع دیگر از مسؤولیت، مسؤولیت اخلاقی است بدین معنا که انسان از نظر اخلاقی تکالیفی را بر عهده دارد که اگر این تکالیف را انجام ندهد، نزد وجدان خود احساس مسؤولیت می‌کند مثلاً کمک به مستمندان یک وظیفه‌ی اخلاقی است و اگر مستمندی به یک شخص متمول مراجعه کند و آن شخص به رغم امکان کمک، از یاری وی استنکاف نماید وجدانش او را مذمت خواهد کرد که البته هرگاه این وظیفه‌ی اخلاقی مورد تأکید شارع نیز قرار گیرد به عنوان مسؤولیت شرعی تلقی خواهد شد. دو مسؤولیت فوق را مسؤولیت غیرحقوقی نامند و در مقابل این دو مسؤولیت، مسؤولیت دیگری

وجود دارد که مسؤولیت حقوقی نامیده می‌شود و خود به مسؤولیت کیفری و مدنی تقسیم می‌شود. ضمانت اجرای مسؤولیت مدنی، جبران خسارت است که ماده‌ی ۱۲۱۶ قانون مدنی، آن را در مورد مجبورین به این صورت پیش‌بینی کرده است: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر شود ضامن است.» همچنین هرگاه شخص غیربالغ عمل حقوقی انجام دهد ضمانت اجرای آن بطلان عمل است که در ماده‌ی ۱۲۱۲ این قانون بدین شرح پیش‌بینی شده است: «اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات.» اما ضمانت اجرای مسؤولیت کیفری، تحمل مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است که ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال را فاقد مسؤولیت کیفری دانسته است و تبصره‌ی این ماده ملاک مسؤولیت کیفری را همان ملاک قابلیت انجام عمل حقوقی (بلوغ شرعی) می‌داند حال آن‌که این دو ملاک را نمی‌توان به صورت یکسان در مورد مسؤولیت کیفری و عمل حقوقی به‌کار برد زیرا قدرت تشخیص سود و زیان در عمل حقوقی، مبنای صحت و بطلان عمل است اما قصد مجرمانه و اراده‌ی آگاهانه نقض قانون جزا ملاک مسؤولیت کیفری است و پیداست که این دو معیار با یکدیگر تفاوت دارند و نمی‌توان سن یکسانی را مبنای آنها قرار داد. شخص بالغ اگر مرتکب جرمی شود، مسؤولیت کیفری دارد و اصل بر مسؤولیت وی است مگر این‌که خلاف آن ثابت شود اما همین شخص اگر یک عمل حقوقی نسبت به اموال خود که در زمان صغر، مالک آن‌ها بوده است، انجام دهد عملش فاقد اعتبار حقوقی خواهد بود مگر این‌که رشد او ثابت شود. این ادعا گرچه ابتدائاً چندان منطقی به نظر نمی‌رسد اما هیأت عمومی دیوان

عالی کشور در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۲۰-۳/۱۰/۱۳۶۴ که در حکم قانون است بر آن مهر تأیید زده است زیرا این هیأت در مقام حل تعارض متن و تبصره ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی چنین حکم کرده است: « ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دی‌ماه ۱۳۶۱ که علی القاعده رسیدن به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته ناظر به دخالت آنان در هر نوع امور مربوط به خود است مگر در مورد امور مالی که به حکم تبصره‌ی ماده‌ی مرقوم، مستلزم اثبات رشد است به عبارت اُخری صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عهدی یا قهری قبل از بلوغ مالک شده مستقلاً تصرف و مداخله نماید و قبل از اثبات رشد از این نوع مداخله ممنوع است و بر این اساس نصب قیم به منظور اداره‌ی امور مالی و استیفاء حقوق ناشی از آن برای افراد فاقد ولی خاص پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از اثبات رشد هم ضروری است.» به موجب این رأی وحدت رویه، رشد و بلوغ هر دو برای صحت اعمال و تصرفات حقوقی لازم است زیرا بلوغ به تنهایی اماره بر آن نیست که شخص بالغ به کمال اراده و قدرت تمیز دست یافته است. در مسؤولیت کیفری چنین نیست و قانون‌گذار غیر از بلوغ چیز دیگری را برای تحقق مسؤولیت لازم نمی‌داند بنابراین گرچه ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده‌ی ۴۹ قانون مجازات اسلامی هر دو به اماره سن بلوغ شرعی در مسائل مدنی و مسؤولیت کیفری اشاره دارند اما باید به تفاوت آن‌ها نیز توجه داشت. همچنین باید به این نکته توجه داشت که ملاک مسؤولیت شرعی به معنای خاص آن و مسؤولیت حقوقی، یکسان نیست زیرا هدف این دو مسؤولیت با یکدیگر تفاوت دارد. تمیزی که برای عبودیت و بندگی خدا لازم است با تمیزی که برای انجام یک عمل حقوقی یا قابلیت

تحمل مجازات لازم است، یکسان نیستند در حالی که قانون‌گذار ما، هر دو را در یک ردیف قرار داده است که در ادامه، بیش‌تر پیرامون آن بحث خواهیم کرد.

۲- بلوغ شرعی یکی از اقسام بلوغ است اما بلوغ، اقسام مختلفی دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۲-۱- بلوغ جنسی: این بلوغ هنگامی حاصل می‌شود که غدد جنسی شروع به ترشح می‌کنند و پدیده‌هایی مانند فعالیت غدد عرق در زیر بغل و رویش موهای زاید و حالت قاعدگی و احتلام از نشانه‌های آن است. این بلوغ نشانه‌ی آمادگی شخص برای ازدواج و تولید مثل است.

۲-۲- بلوغ بدنی: بلوغ بدنی به معنای آن است که اعضای بدن به اوج رشد خود می‌رسند و بعد از آن رشد قابل‌ملاحظه‌ای ندارند.

۲-۳- بلوغ تکلیفی یا شرعی: مهم‌ترین مشخصه‌های این بلوغ همان ویژگی‌های بلوغ جنسی است و با این بلوغ شخص نسبت به تکالیف شرعی مانند نماز و روزه مسؤولیت پیدا می‌کند. البته بلوغ شرعی و جنسی در همه‌ی موارد یکسان نیستند و ممکن است بلوغ شرعی سال‌ها زودتر از بلوغ جنسی حاصل شود؛ مثلاً دختری که به سن ۹ سالگی یعنی بلوغ شرعی می‌رسد حتماً باید تکالیف شرعی را انجام دهد هرچند از نظر جنسی قابلیت ازدواج کردن و تولید مثل را نداشته باشد.

۲-۴- بلوغ اجتماعی: این بلوغ بیان‌گر آن است که شخص حق دارد در فعالیت‌های اجتماعی مانند شرکت در انتخابات و احزاب سیاسی و سایر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شرکت کند. معمولاً قوانین موضوعه، سن خاصی را برای آن پیش‌بینی می‌کنند مانند سن شرکت در انتخابات یا سن

کاندیداتوری برای پست‌های مهمی هم‌چون نمایندگی پارلمان و... (روان‌شناسی رشد، ص ۳۹۸).

۵-۲- بلوغ روانی: در این نوع از بلوغ، شخص به اوج رشد روانی خود می‌رسد و از نظر هوش و حافظه، رشید محسوب می‌شود و استعداد‌های او بروز پیدا می‌کنند. « این مرحله درست قبل از حیات رشید جنسی قرار دارد و مخصوصاً برای نوجوانان مرحله‌ای دشوار است زیرا در این زمان مقابله کردن با عواطف و احساسات برای نوجوانان بسیار مشکل به نظر می‌رسد. نوجوان نه کودک است و نه رشید و در حقیقت می‌خواهد که ترکیبی از هر دو باشد». (روان‌شناسی کیفی، ص ۱۱۰).

۶-۲- بلوغ شخصیتی: این بلوغ هنگامی حاصل می‌شود که ابعاد وجودی شخص هماهنگ می‌شود و او می‌تواند مستقلاً تصمیم بگیرد و اراده‌ی خود را اعمال کند.

اقسام دیگری از بلوغ هم بیان شده است مانند بلوغ ذهنی و فکری، بلوغ عاطفی، بلوغ فرهنگی، بلوغ سیاسی و... که هر یک به جنبه‌های خاصی از زندگی انسان نظر دارد و آثار متفاوتی بر آن بار می‌شود. (بلوغ و دیگرگونی‌های آن، ص ۳۷).

قانون‌گذار ایران مسئولیت کیفری را یکی از آثار بلوغ شرعی دانسته است همان‌گونه که پیدایش تکلیف برای انجام اوامر و نواهی شرعی هم از آثار همین بلوغ است اما به نظر می‌رسد مسئولیت کیفری با اموری هم‌چون انجام نماز و روزه و حج تفاوت دارد و نباید ملاک این دو مسئولیت را بلوغ شرعی دانست. در مورد این‌که منظور از بلوغ در منابع شرعی و حقوقی چیست دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه آن است که مقصود همان بلوغ جنسی است یعنی تا پسر و دختر به حد قابلیت تولیدمثل

نرسد احکام تکلیفی و وضعی متوجه وی نمی‌شود. دیدگاه دیگر آن است که بلوغ در بلوغ جنسی خلاصه نمی‌شود بلکه معنای جامعی دارد که حاکی از آغاز شکوفایی تکامل روحی، جنسی و غریزی است و به عبارت دیگر مرز بلوغ، توانایی عمل جنسی نیست بلکه بالا رفتن معرفت و شناخت خوب و بد و قدرت جسمی و روحی و شکوفایی غرایز مختلف است. در مورد بحث ما به نظر می‌رسد باید میان سن بلوغ و سن مسؤلیت کیفی تفاوت قائل شد زیرا همان‌گونه که در ادامه‌ی بحث خواهیم دید بلوغ آثار زیادی از نظر روحی و فیزیکی و رفتاری بر روی شخص برجای می‌گذارد و شخص در دوران بلوغ و خارج شدن از کودکی و ورود به دوران پختگی، حالت طبیعی ندارد بنابراین نباید در این دوران او را فردی کامل و دارای مسؤلیت کیفی دانست بلکه روان‌پزشکان این دوره را دوره‌ی بحران نامیده‌اند پس به جای مجازات نوجوان برای کارهای نامتعارف و خلافی که انجام می‌دهد باید به اصلاح و تربیت او دست زد زیرا این دوران، دوران مناسبی برای ساختن شخصیت فرد است. (حقوق کیفی اطفال، ص ۷۱).

۳- بلوغ دارای دو اثر فیزیکی و روانی است. از نظر فیزیکی آثاری در پسران به وجود می‌آید: تغییر ساختارحنجره و صدا، جوش صورت، رشد موی پشت لب و زیر بغل و عانه، تغییر ناگهانی قد و وزن، احتلام، رشد اندام تناسلی، رشد بیضه‌ها و کیسه‌های بیضه‌ای، بزرگ شدن غده پروستات و رشد عضلانی. در دختران نیز آثاری به وجود می‌آید: تغییر نازک شدن صدا، جوش صورت، رشد موی زیر بغل و عانه، تغییر ناگهانی وزن و قد، ظهور قاعدگی، بزرگ شدن سینه‌ها، افزایش بافت‌های اطراف نوک سینه همراه با ماده‌ی رنگی، فعالیت غده زیربغل و افزایش محیط و قطر لگن خاصره. (روان‌شناسی رشد، ص ۴۰۰). بلوغ جنسی بر اثر ترشح هورمون‌ها

حاصل می‌شود با این توضیح که وقتی سلول‌های هیپوتالاموس که یک مرکز عصبی تنظیم‌کننده‌ی مرکزی در مغز است به حد کمال رشد کرد علامت‌هایی به غده‌ی هیپوفیز که در پایه‌ی مغز است می‌فرستد تا هورمون‌هایی را ترشح کند و این هورمون‌ها بر ترشح سایر غده‌ها از جمله غده تیروئید و آدرنال و بیضه‌ها و تخمدان‌ها تأثیر می‌گذارد و هورمون‌های جنسی از این غده‌ها ترشح می‌شود و شخص به بلوغ جنسی می‌رسد؛ مثلاً بیضه‌ها هورمون تستوسترون تولید می‌کنند که رشد جنسی پسران را جهت می‌دهد و تخمدان‌ها هورمون استروژن تولید می‌کنند که رشد جنسی دختران را جهت می‌دهد.

هم‌زمان با تغییرات فیزیکی بدن در زمان بلوغ، تغییرات روانی هم در شخص به وجود می‌آید به‌گونه‌ای که روان‌شناسان بلوغ را تولدی دوباره می‌دانند. (بلوغ، ص ۱۵۴). در این دوران، تحولاتی ایجاد می‌شود مانند این‌که شخص بالغ احساس می‌کند که فردی مستقل شده و نیاز به راهنمایی ندارد و خودش باید تصمیم بگیرد، در این دوران صفات و خصوصیات موروثی و استعدادهای نهفته‌ی انسان رو به رشد و تقویت می‌گذارد، شخصیت انسان شکل می‌گیرد، جنبه‌های اخلاقی رشد می‌کند، ظرفیت درک مطالب و حقایق بیش‌تر می‌شود، اجتماعی‌گری فرد ظاهر می‌شود، نسبت به محیط و پدیده‌های اطراف حساسیت پیدا می‌شود، تفکر و تعمق در مسائل و موضوعات زیاد می‌شود، افکار و اعتقادات فرد شکل می‌گیرد و... (همان، فصل دوم). میلر نیوتون معتقد است که در دوران بلوغ، سلول عصبی تازه‌ای تولید نمی‌شود اما مغز رشد و نمو زیادی می‌کند. (روان‌شناسی رشد، سمت، ص ۷۴). معمولاً میان بلوغ زیستی و بلوغ روانی و میان باوغ و بزرگسال شدن فاصله وجود دارد و در روان‌شناسی

تربیتی جنبشی آغاز شده است تا فاصله‌ی میان بلوغ زیستی و بلوغ روانی از یک طرف و بزرگسال شدن و پذیرش مسئولیت‌های یک نفر بزرگسال را کوتاه کند و تحقق این امر به وسیله‌ی عوامل خارجی و داخلی امکان دارد و عوامل خارجی مانند شرایط اجتماعی و محیط فرهنگی و تربیت نقش بسزایی در این زمینه دارند. (حقوق جزای عمومی، ص ۶۹). آنچه در مسئولیت کیفری مؤثر است بلوغ روانی است یعنی شخص باید از نظر روانی به مرحله‌ای از رشد و تکامل رسیده باشد که بتوان او را در قبال کارهایی که در اجتماع انجام می‌دهد مسئول شناخت و مؤاخذه کرد. گرچه بسیاری از نشانه‌های بلوغ زیستی، نشانه‌ی بلوغ روانی هم هست اما تعارض آن‌ها را هم می‌توان تصور کرد مثلاً شخصی ممکن است با رسیدن به بلوغ جنسی قابلیت ازدواج را داشته باشد اما از نظر روانی به مرحله‌ای نرسیده باشد که اعمال حقوقی او دارای اعتبار باشد یا بتوان از نظر کیفری او را مسئول شناخت هر چند بلوغ جنسی، اماره‌ای بر مسئولیت کیفری هم فرض می‌شود.

۴- محققان نشان داده‌اند که عوامل خارجی مانند تعلیم و تربیت و رسانه‌های گروهی تأثیر زیادی بر حدوث بلوغ دارند و بلوغ در زمان کنونی به دلیل تغییر وضعیت آموزشی و فرهنگی زودتر حاصل می‌شود. سن بلوغ در کشورهای مختلف فرق می‌کند، در آمریکا سن ۱۲-۱۲/۵ سال متوسط سن بلوغ است و در کشورهای اروپایی ۱۲ سالگی است. جان استانی‌ها ل مرحله‌ی بلوغ را از ۱۲ سالگی تا سنین ۲۵-۲۲ سالگی می‌داند و آلفرد آدلر این مرحله را ۲۰-۱۴ سالگی می‌داند. در هر حال در مورد شروع و پایان سن بلوغ اتفاق نظر وجود ندارد و بیشتر محققان سن شروع بلوغ را در دخترها ۱۶-۹ سالگی و در پسرها ۱۷-۱۰ سالگی می‌دانند و در مجموع

اصطلاح بلوغ به دوره‌ی بین ۱۸ - ۱۲ سالگی اطلاق می‌شود. (بلوغ، محمدیان، ص ۲۴). امروزه قانون‌گذار تمایل دارد که به‌جای قراردادن یک سن خاص برای تمایز میان مرحله‌ی بلوغ و عدم بلوغ، یک دوره را ملاک قرار دهد که اصطلاحاً به آن نظام پله‌ای یا مرحله‌ای گفته می‌شود. ماده‌ی ۸-۱۲۲ قانون جزای فرانسه در مورد مسؤولیت کیفری صغار مقرر می‌دارد: «اطفالی که برای ارتکاب جرائم کیفری مسؤول شناخته می‌شوند در شرایطی که به‌موجب قانون خاص پیش‌بینی شده است موضوع تدابیر حمایتی و مددکاری و مراقبتی و تربیتی قرار می‌گیرند. این قانون هم‌چنین شرایطی را تعیین می‌کند که براساس آن‌ها مجازات‌ها ممکن است نسبت به اطفالی که بیشتر از سیزده سال سن دارند، اعمال گردد.»^۱ در مورد معاذیر مخففه و صلاحیت و آیین دادرسی و مسؤولیت کیفری و تعلیق مجازات و نحوه‌ی نگه‌داری اطفال در مراکز تربیتی مقررات مفصلی در حقوق فرانسه پیش‌بینی شده است. (حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۵۴۶-۵۳۸). امروزه کشورهای اسلامی نیز به پیروی از دست‌آوردهای علمی مسؤولیت کیفری را با مسؤولیت شرعی متفاوت دیده‌اند مثلاً ماده‌ی دوم قانون اطفال اردن مصوب ۱۹۸۳ اطفال را به چهار دسته بخش می‌کند و برای هر یک مقررات خاصی را در نظر گرفته است: به اطفال بیش‌تر از هفت سال و کم‌تر از دوازده سال «حدث» گفته و به اطفال بالاتر از هفت سال و کم‌تر از ۱۸ سال «ولد» گفته و به طفل بالاتر از دوازده سال و کم‌تر از پانزده سال «مراهق»

^۱ - Art 122-8 : Les mineurs reconnus coupables dinfraction penales font lobjet de mesures de protection , d'assistance , de surveillance , et d'education dans les conditions fixees par une loi particuliere. Cette loi determine egalemene les conditions dane lesquelles des peines peuvent etre prononcees a l'encontre des mineure ages de plus de treize ane...

گفته و طفل بیشتر از پانزده سال و کمتر از ۱۸ سال را «فتی» نامیده است و حکم هر کدام به صورت جداگانه در این قانون بیان شده است. قانون جزای لبنان بدون این‌که میان دختر و پسر تفاوت بگذارد، سن رشد کیفری را هجده سال دانسته و اطفال کمتر از هجده سال را به چهار گروه تقسیم کرده است: یک دسته اطفال کمتر از هفت سال که هیچ مسئولیتی ندارند. یک دسته اطفال بالاتر از هفت سال و کمتر از ۱۲ سال که در صورت ارتکاب جرم مشمول تدابیر حمایتی و مراقبت اجتماعی قرار می‌گیرند و دسته‌ی سوم، اطفال بین ۱۲ سال تا ۱۵ سال هستند که تدابیر حمایتی نسبت به آنها اعمال می‌شود و دسته‌ی آخر اشخاص بین ۱۵ سال و ۱۸ سال هستند که حمایت‌های اجتماعی نسبت به ایشان اعمال نمی‌گردد. قانون مجازات عمومی ایران مصوب ۱۳۰۴ هم به تبعیت از قوانین کیفری غربی همین شیوه را اتخاذ کرده بود. در این قانون، سه مرحله برای جرائم اطفال پیش‌بینی شده بود: مرحله‌ی اول مرحله‌ی قبل از رسیدن به ۱۲ سال بود که اصطلاحاً «مرحله‌ی عدم‌تمیز» نامیده می‌شد و ماده‌ی ۳۴ در مورد این اطفال مقرر می‌داشت: «اطفال غیرمتمیز را نمی‌توان جزائاً محکوم نمود.» به‌موجب این ماده، اطفال مزبور تحویل اولیای خود می‌شدند تا به تأدیب و تربیت آنان مبادرت نمایند هر چند ضمانت اجرایی برای آن وجود نداشت. مرحله‌ی دوم مرحله‌ای بود که طفل از قوه‌ی تمیز بهره‌مند بود اما به سن بلوغ نرسیده بود و ماده‌ی ۳۵ در مورد این اطفال مقرر می‌داشت: «اگر اطفال متمیز غیربالغ که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شوند ولی در یک روز زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از پانزده شلاق نباید زده شود.» مرحله‌ی سوم، مرحله‌ی میان ۱۵ سال و ۱۸ سال بود که در ماده‌ی ۳۶ پیش‌بینی

شده بود: «اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده‌اند، هرگاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتأدیب است در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیادتر از نصف حد اعلا‌ی مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.» این مقررات همواره مورد انتقاد حقوق‌دانان قرار داشت و عمده‌ی انتقادهای متوجه این مطلب بود که قانون‌گذار بیش‌تر از این‌که به جنبه‌ی اصلاحی و تربیتی کودک توجه کند به جنبه‌ی ارباب و تخویف توجه کرده است. (حقوق جزای عمومی، ص ۲۳۳).

بر همین اساس قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ و قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار مصوب ۱۳۳۸ مقررات جدیدی را برای اطفال بزه‌کار پیش‌بینی کردند و دو مرحله را در نظر گرفتند. ماده‌ی ۳۳ قانون مجازات عمومی در مقام تفکیک این دو مرحله مقرر می‌داشت: «نسبت به جرائم اطفال، قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار اجرا می‌شود و در نقاطی که قانون اصلاح و تربیت تشکیل نشده است، دادگاه اطفال به‌ترتیب زیر عمل خواهد نمود:

۱- در مورد اطفالی که سن آنان بیش از ۶ سال و تا ۱۲ سال تمام است در صورتی که مرتکب جرمی شوند به اولیاء یا سرپرست آنان با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق تسلیم می‌شوند و در مواردی که طفل فاقد ولی یا سرپرست است و یا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست یا ولی او مناسب تشخیص ندهد و یا به آنان دست‌رسی نباشد دادگاه مقرر خواهد داشت که دادستان، طفل بزه‌کار را به یکی از مؤسسات یا بنگاه‌های عمومی یا خصوصی که مناسب برای نگاه‌داری و تربیت طفل است برای مدتی از یک ماه تا شش ماه بسپارد و یا اقدام و نظارت در حسن تربیت طفل را برای مدت مذکور به شخصی که مصلحت بداند واگذار کند.

هرگاه سرپرست یا ولی طفل که به او دست‌رسی نبوده، مراجعه نماید دادگاه در صورت احراز صلاحیت وی طفل را با الزام به تأدیب به او خواهد سپرد.

۲- نسبت به اطفال بزه‌کار که بیش از ۱۲ و تا ۱۸ سال تمام دارند دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود:

الف- تسلیم به اولیاء یا سرپرست با أخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

ب- سرزنش و نصیحت به وسیله‌ی قاضی دادگاه.

ج- حبس در دارالتأدیب از سه ماه تا یک سال .

د- حبس در دارالتأدیب از شش ماه تا پنج سال در صورتی که طفل بیش از ۱۵ سال تمام داشته و جرم از درجه‌ی جنایت باشد و دو تا هشت سال حبس در دارالتأدیب اگر مجازات آن جنایت، اعدام یا حبس دائم باشد و در این مورد مدت حبس در دارالتأدیب کمتر از دو سال نخواهد بود.

ماده‌ی ۱۷ و ۱۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار نیز همین مقررات را پیش‌بینی کرده بود.

قانون مجازات اسلامی این تجربه‌ی گران‌سنگ و نظام آزموده شده مرحله‌ای را از بین برد و سن ۹ سالگی و ۱۵ سالگی را مرز بلوغ قرارداد در حالی که نمی‌توان تمایز قابل توجیهی را برای یک دختری که به سن هشت سال و یازده ماه رسیده است و دختری که به سن ۹ سالگی رسیده است در نظر گرفت و اولی را غیر بالغ و غیر مسؤول شناخت اما دومی را بالغ و مسؤول دانست همان‌گونه که این تفکیک در مورد پسر ۱۴ سال و یازده ماه و ۱۵ ساله هم نامعقول می‌نماید. البته قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مورد دادرسی جرائم اطفال مقررات ویژه‌ای

را برقرار کرده است و گرچه تبصره یک ماده‌ی ۲۱۹ این قانون هم، طفل را کسی می‌داند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد اما تبصره ماده‌ی ۲۲۰ این قانون رسیدگی به جرائم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال را نیز در صلاحیت دادگاه اطفال قرار داده است. در زمان تدوین این مقاله دولت لایحه‌ای را در مورد دادگاه اطفال بزه‌کار در دست تدوین دارد که عمده‌ی مقررات قبلی را برقرار می‌سازد.

۵- مسأله‌ی بلوغ در فقه شیعه هم مورد اختلاف است و علت این اختلاف، بیان‌های مختلفی است که در آیات و روایات صورت گرفته است. قرآن مجید در دو آیه به بلوغ اشاره کرده است:

یکی آیه‌ی ۵۹ سوره نور است که می‌فرماید: «و اذا بلغ الأطفال منکم الحلم فلیستأذنوا کما استأذن الذین من قبلکم»؛ «و هنگامی که کودکان شما به حد احتلام برسند پس باید دستوری بخواهند همان‌گونه که پیشینیان آنان دستوری خواستند.»

و دیگری آیه ۵ سوره نساء: «وابتلوا الیتیمی حتی اذا بلغوا النکاح»؛ «یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که به حد نکاح برسند.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در قرآن، سن به عنوان اماره‌ی بلوغ تعیین نشده است بلکه احتلام، اماره‌ی بلوغ معرفی شده است و بسیاری از فقها منظور از رسیدن به حد نکاح را همان احتلام می‌دانند که در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نور بیان شده است.

روایات صادره از ائمه‌ی معصومین نیز در این زمینه اتفاق نظر ندارند. پاره‌ای از روایات مانند آیات قرآن فقط به عامل احتلام اشاره دارند (وسائل‌الشیعه، ص ۶۰۹). پاره‌ای از روایات سن ۱۵ سال برای پسران و سن ۹ سال را برای دختران، اماره‌ی بلوغ می‌دانند. (همان، ج ۱، ص ۳۰۰). پاره‌ای

از روایات، سن ۱۳ سالگی را برای پسران و سن ۹ سالگی را برای دختران سن بلوغ می‌دانند. (همان، ج ۱۳، ص ۴۲۱). بر خی از روایات سن ۱۳ سالگی را سن بلوغ برای پسران و دختران می‌دانند. (همان، ج ۱، باب ۴۰، حدیث ۱). برخی روایات، سن ۱۳ و ۱۴ سالگی را سن بلوغ می‌دانند (همان، ج ۱۳، ص ۴۲۲). مشاهیر فقهای شیعه اعتقاد دارند که سن ۱۵ سال برای پسر و سن ۹ سال برای دختر سن بلوغ است. (شرایع‌الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۰). اما عده‌ای هم اعتقاد دارند که بلوغ یک مسأله شرعی نیست تا شارع برای آن قواعدی وضع کند بلکه یک مسأله‌ی تکوینی است که حسب مورد و در افراد مختلف و نواحی مختلف، فرق می‌کند. (جواهرالکلام، ج ۲۶، ص ۴۰). در فقه عامه، شافعیه سن ۱۵ سال و حنفیه، سن ۱۸ سال برای پسر و ۱۷ سال برای دختر، مالکیه سن ۱۷ سال را سن بلوغ می‌دانند. (الفقه علی‌المذاهب‌الخمسه، ص ۳۰۰).

در میان فقهای معاصر ملاک سن به عنوان اماره‌ی بلوغ، اعتبار خود را از دست داده و بیشتر به اماره‌های دیگری هم‌چون بلوغ جنسی توجه می‌شود. (جستاری در مسأله بلوغ، ص ۳۵). در حالی که قوانین موضوعه بیشتر به ملاک سن توجه دارند بنابراین از این جهت هم باید میان بلوغ شرعی و مسؤولیت کیفری تفاوت گذاشت.

۶- عامل زمان در مسؤولیت کیفری باید مورد توجه قرار گیرد زیرا بلوغ در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و بر اثر عوامل محیطی در حال تغییر است و مقررات موضوعه نیز باید با توجه به این مسأله تدوین یابد همان‌گونه که عدم تناسب میان بلوغ جسمانی و رشد روانی نباید از نظر دور بماند؛ «در انگلستان هر چهل سال یک سال از رسیدن به سن بلوغ کاسته شد و بر اثر این واقعه بحران دوران شباب زودتر از موقع پدیدار

می‌شود. یک عدم تعادل بین رشد و بلوغ بدنی و پختگی روانی از آن ناشی می‌شود که این امر یکی از اوصاف مشخص نوجوانان بزه‌کار است. (مبانی جرم‌شناسی، ج ۱، ص ۲۸۹).

نتیجه

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان به نتایج زیر به صورت خلاصه اشاره کرد:

اولاً: برای مسئولیت کیفری نمی‌توان یک زمان خاصی را ملاک قرار داد آن‌گونه که قانون مجازات اسلامی، سن ۱۵ سال و ۹ سال را سن مسئولیت کیفری قرار داده است بلکه باید به تدریج و با طی مراحل این مسئولیت را برقرار ساخت.

ثانیاً: گرچه پسر و دختر از نظر سن بلوغ جنسی و جسمی، با یکدیگر تفاوت دارند و دخترها زودتر بالغ می‌شوند اما از نظر سن مسئولیت کیفری نمی‌توان تفاوتی میان آنان قائل شد و قانون مجازات اسلامی که این تفاوت را آن هم در حد زیادی قائل شده است، قابل انتقاد است.

ثالثاً: بلوغ شرعی با بلوغ حقوقی تفاوت دارد و آثار متفاوتی بر این دو بلوغ بار می‌شود و مسئولیت کیفری با مسئولیت شرعی متفاوت است بنابراین نمی‌توان سن بلوغ شرعی و مسئولیت کیفری را یکسان دانست اما قانون مجازات اسلامی بلوغ شرعی را ملاک مسئولیت کیفری قرار داده است که باید در آن تأمل کرد.

رابعاً: گرچه رویه‌ی عموم قانون‌گذاران بر این است که برای جلوگیری از اختلاف در تصمیم‌گیری دادگاه‌ها، سن را ملاک مسئولیت

کیفری می‌دانند اما واقعیت آن است که سن ملاک دقیقی برای این تشخیص نیست زیرا بلوغ یک مسأله‌ی جسمانی و روانی است که در افراد مختلف فرق می‌کند بنابراین باید این اختیار به دادگاه‌ها داده شود که در سنین خاصی مانند ۱۵ تا ۲۰ سالگی به تحقیق پیرامون بلوغ بپردازند و حتی اختیار جای‌گزینی مجازات‌ها یا تبدیل آن‌ها به اقدامات تربیتی را در حد گسترده‌ای داشته باشند. این پیش‌نهاد با مقررات شرعی هم سازگاری دارد زیرا در فقه اسلامی قضاوت به دست مجتهدین داده شده است و ایشان در تعزیرات حتی حق تعیین مجازات را نیز دارند؛ بنابراین در مورد اشخاصی که تازه بالغ شده‌اند حق دارند از اعمال مجازات‌های قانونی و شرعی صرف نظر کرده و اقدامات تأمینی و تربیتی را اعمال کنند.

خامساً: در قوانین و مقررات موضوعه‌ی ایران سن مسؤولیت کیفری و سن بلوغ برای انجام اعمال حقوقی و پرداخت دیه برای صدمه‌ی عمدی یا شبه‌عمدی یکسان دانسته شده است در حالی‌که ملاک این مسؤولیت‌ها یکسان نیست و باید میان آنها تفاوت قائل شد.

سادساً: گرچه اصل هفدهم قانون اساسی تاریخ هجری قمری را هم معتبر می‌داند اما این اعتبار فقط برای مناسبت‌ها و تاریخ‌های رسمی کشور است و در مورد احکام حقوقی بر اساس نص ماده‌ی ۴۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی باید تاریخ هجری شمسی را ملاک قرار داد اما در قانون مجازات اسلامی، تاریخ هجری قمری ملاک قرار گرفته است و این امر ناشی از آن است که ملاک بلوغ شرعی و مسؤولیت کیفری یکسان دانسته شده است که اشکال آن بیان گردید.

سابعاً: سن بلوغ در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تفاوت دارد همان‌گونه که در جوامع شهری و روستایی و در فرهنگ‌های مختلف نیز این

تفاوت کاملاً مشهود است بنابراین قانون‌گذار باید در تدوین مقررات مربوطه به این نکته‌ی مهم توجه داشته باشد.

منابع

- ۱- ابیراهمسن، دیوید، روان‌شناسی کیفری، ترجمه‌ی پرویز صانعی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱.
- ۲- بالایان، مسروب، روان‌شناسی بلوغ، انتشارات مشعل، چ ۳، ۱۳۶۸.
- ۳- باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، علمی، بی‌تا.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ هـ ق.
- ۵- دانش، تاج زمان، مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست، موسسه‌ی کیهان، ۱۳۶۸.
- ۶- السراج، عبود، علم الاجرام و علم العقاب، دانشگاه کویت، چ ۲، ۱۹۸۳ م.
- ۷- صبور اردوبادی، احمد، بلوغ، انتشارات هدی، چ ۶، ۱۳۶۸.
- ۸- صمدی، فرزانه، بلوغ و دگرگونی‌های آن، انتشارات ایران نگین، ۱۳۷۷.
- ۹- عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.
- ۱۰- کاستون، استفانی و زرز لواسور و برنار بولوک، حقوق جزای عمومی، چ ۱، ترجمه‌ی دکتر حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- ۱۱- کی نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۲- لطف آبادی، حسین، روان‌شناسی رشد، چ ۲، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چ ۳، ۱۳۸۰.
- ۱۳- محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چ ۲، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹.
- ۱۴- محمدیان، محمود، بلوغ، انجمن اولیاء و مربیان، چ ۲، ۱۳۷۱.
- ۱۵- مصباح، علی و دیگران، روان‌شناسی رشد، چ ۱، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
- ۱۶- مسجد سرایی، حمید، «جستاری در مسأله بلوغ»، مجله‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه سمنان، ش ۱.
- ۱۷- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، چ ۷، ۱۴۰۲ ق.

- ۱۸- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۶، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.
- ۱۹- نجیب حسنی محمود، *شرح قانون العقوبات اللبنانی*، ج ۱، منشورات الحلبي، ۱۹۹۸.
- ۲۰- نوربها، رضا، *زمینه‌ی جرم‌شناسی*، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ۽ ڪارو علوم انساني و مطالعات فرهنجی
پرتال جامع علوم انسانی